

تصحیح عبادت عبادت با قصد ملاک

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره فرمایش محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه در مورد احراز ملاک در فضای تراحم بود که فرمایش ایشان را باید در سه فضا بررسی کنیم. فضای اول فضایی است که مرحوم آخوند ارائه فرمودند و در فضای فرمایش مرحوم آخوند مسأله تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی نیست به خاطر اینکه ایشان بین مزاحمت و تخصیص تفکیک قائل شدند که ما بعد بر خواهیم گشت و این فرمایش را در فضای خودش بررسی خواهیم کرد.

فضای دوم، فضای فرمایش محقق نائینی است که ایشان قائل است یک قدرتی ناشی از خطاب یا تکلیف داریم که تقییدی در ناحیه طبیعی ایجاد می کند. در این فضا می توان تفکیک بین اراده استعمالی و جدی را قائل شویم و بحث کنیم. البته لابد از نتیجه ای که محقق خوئی گرفتند نیستیم بلکه این مطلب قابل بحث است.

فضای سوم، فضایی است که خود ما اختیار کردیم که قدرت حیثی در وادی امتثال دارد در مقابل عجز، که عذری در وادی امتثال است.

عدم دخالت قدرت ناشی از خطاب در مناط از نظر محقق نائینی

اما فضای دوم که در حال بحث از آن بودیم که همان فضای محقق نائینی بود بیان شد که اولاً محقق نائینی قدرت را از خطاب اخذ کردند، ثانیاً تصریح کردند که در مناط دخالت ندارد و برای خود یک سازمانی درست کردند که مسأله احراز مناط برای ایشان مشکلی نداشت. جلسه گذشته توضیح دادیم که در فرمایش محقق نائینی ما سه گونه قدرت داشتیم. یکی قدرتی که از لسان دلیل به عنوان قدرت شرعی اخذ می شد که این در ملاک دخالت داشت مثل استطاعت و دیگری قدرتی که از خطاب اخذ می شود که در فرمایش ایشان و دو تلمیذ ایشان مرحوم مظفر یا مرحوم کاظمی در فوائد مسأله خطاب بود و لذا تصریح می کرد این قدرت به دلیل اینکه از خطاب می آید دخالت در ملاک ندارد و لذا تقییدی که در ناحیه طبیعی بوجود می آید و طبیعی مقدوره می شود - و به تعبیر ایشان در مقابل محقق کرکی صدق طبیعی صلات بر فرد مزاحم فایده ای ندارد و طبیعی مقدوره باید بر صلات در حال مزاحمت صدق کند - نفی ملاک در

سازمان ایشان نمی‌کند لذا درست است که ایشان در ناحیه طبیعی تقییدی قائل است و معال این تقیید به تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی برمی‌گردد ولی ایشان نخواسته بگویند که مناط تابع اراده استعمالی است تا محقق خوئی به ایشان اشکال کنند که مناط تابع اراده استعمالی نیست بلکه تابع اراده جدی است. بلکه محقق نائینی به این نکته توجه دارد که اینجا مسأله تزاحم است و باب مزاحمت غیر از تخصیص است و آن تاثیری که تفکیک بین اراده استعمالی از اراده جدی در باب تخصیص هست در اینجا نیست و نمی‌شود به ایشان اشکال کرد که مناط تابع اراده جدی است.

محقق نائینی دقت می‌کند که در باب تزاحم و باب اعتبار قدرتی که از خطاب می‌آید یک تقییدی هست غیر از تقییدی است که در باب تخصیص وجود دارد و از باب اظهر یا نص یک دلیل را بر دلیل دیگر مقدم می‌کنند و می‌گویند اراده جدی مبنا است نه اراده استعمالی. با وجود اینکه می‌شود این حرف را به واسطه تقییدی که ایشان قائل است مطرح کرد ولی باید دقت کنیم که ایشان متوجه این نکته بوده است که این تقییدی که در باب اعتبار قدرت از خطاب مطرح می‌شود معالش تقییدی نیست که در باب تعارض ادله لازم می‌آید تا آن اشکال محقق خوئی به محقق نائینی وارد باشد. انصافاً از این جهت به محقق خوئی دو نکته داریم.

جواب از اشکال محقق خوئی به محقق نائینی

نکته اول اینکه استاد شما، محقق نائینی قدرت را از خطاب اخذ کرد.

نکته دوم این قدرتی که از خطاب اخذ کرد و در طبیعی تقیید ایجاد کرد به واسطه اینکه این قدرت را در باب تزاحم دارد حاکم می‌کند پس سر سفره مرحوم آخوند است از این بابت که اصرار دارد مسأله مزاحمت به مسأله تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی و تبعیت ملاک از اراده جدی بازگشت ندارد. لذا محقق خوئی نباید این گونه به استاد خود اشکال کند، بلکه محقق خوئی در اجود التقریرات قدرت را از تکلیف اخذ کرده است. تقریری که در فوائد و اصول فقه آمده است این است آنها قدرت را از خطاب می‌گیرند در حالیکه محقق خوئی از تکلیف اخذ کرده است. فارق بین اینها در مسأله خروج از محل ابتلاء است. آنهایی که این قیود را می‌آورند این قیودی را از خطاب می‌گیرند نه از تکلیف. محقق خوئی گفته قدرت از تکلیف می‌آید و لذا قید تکلیف است پس در جایی که قدرت نیست تکلیف نیست. این مطلب، ریشه مغالطه ایشان است. سر اینکه محقق خوئی در محاضرات اصرار دارد قدرت از تکلیف آمده است این است که علی، معلولی دیده است و گفته قدرت از تکلیف می‌آید پس قید تکلیف است لذا در ماسوای این قدرت تکلیف نیست و لذا نمی‌شود مناط را احراز کرد. در حالیکه محقق نائینی بحث خطاب را مطرح کرد.

اگر ما باشیم و فرمایش محقق نائینی در این مرحله نمی توانیم به ایشان اشکال کنیم. نمی توان مسأله قید بودن قدرت را از تکلیف اخذ کنیم و نمی توان بازگشت داد به تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی شبیه به تفکیکی که در باب تعارض وجود دارد و مناط را به مراد جدی برگردانیم و بگوییم این فرد مزاحم مناط ندارد زیرا فردی است که در مرحله اراده استعمالی فقط طبیعت آن را می گیرد نه در مرحله مراد جدی. چنین مطالبی در کلام محقق نائینی نیست. به نظر ما محقق خوئی در اینجا به فرمایش استاد خود، محقق نائینی کم لطفی کرده است.

اشکال مبنایی به محقق نائینی

ممکن است یک اشکالی را از طرف خودمان به عنوان یک نزاع مبنایی به محقق نائینی مطرح کنیم. آن نزاعی بود که قبلاً امام رضوان الله تعالی علیه در مسأله خروج از محل ابتلاء به استاد خود، محقق یزدی داشتند. حضرت امام در ذیل مسأله خروج از محل ابتلاء در تهذیب یک بحثی را در ذیل «بحث و تنقیح» مطرح کردند. فرمودند اگر ما قائل باشیم خروج از محل ابتلاء مانع از تحصیل علم اجمالی است آیا حسب مبنای مشهور در مواردی که شک در خروج وجود دارد باید برائت جاری کنیم یا اشتغال؟ امام توضیح دادند که بنابر مبنای مشهور باید برائتی شویم، بنابر مبنای خودمان اشتغالی می شویم زیرا ما قدرت را در وادی امتثال می بردیم و شرط استحقاق عقوبت می دانستیم و عدم آن را عذری برای رفع عقوبت می دانستیم و اگر شک در وجود عذر می کردیم باید برائت یقینی تحصیل می کردیم. امام به مشهور اشکال کرد که بنابر مبنای شما باید قائل به برائت شویم. در مقابل فرمایش امام یک نکته از محقق حائری نقل کردند که عقل بعد از احراز مطلوب واقعی، عذری در وادی امتثال برای عقل قائل نیست و لذا اشتغال جاری می کنیم. از باب مناط، یعنی عقل بعد از احراز واقعی می گوید چاره ای نداریم و باید اشتغال جاری کنیم.

امام فرمود اگر شما قائل شدید که قدرت شرط فعلیت تکلیف است قید تکلیف است از باب نقشی که در فعلیت ایفاء می کند. اگر گفتید قدرت قید و حد تکلیف است و بدون قدرت این تکلیف فعلیت ندارد ناگزیرید برائتی شوید ولی نمی توانید بگویید ما بدون این قید، مناط را احراز کردیم و این تخرص به غیب است. اگر کسی قائل شد قدرت قید تکلیف است «و فیه ان التحقیق هو البراءة لأنه بعد القول بكون الابتلاء من قيود التكليف يرجع الشك إلى أصل التكليف»^۱ ابتلاء از قيود تکلیف است یعنی از این بابت که تکلیف در این جور موارد فعلیت ندارد این زجر زاجر نیست و این بعث باعث نیست. اگر این قید تکلیف شد آن موقع ناگزیرید در مواقع شک در قدرت از باب اینکه در اصل شکل گیری تکلیف شاک هستید برائتی شوید و اگر این اشکال امام منقح شود فرقی بین قدرت ناشی از خطاب و قدرت ناشی از عقل نیست. لذا ما در آنجا این مطلب را از این بابت قبول کردیم که یک قدرتی باشد که این قدرت به فعلیت

۱. تهذیب الأصول؛ ج ۲؛ ص ۳۴۳.

تکلیف بخورد و لذا اشکال کردیم که فرقی نیست این قدرت از ناحیه حکم عقل باشد یا از ناحیه خطاب باشد. امام در این فضا فرمود: «اما القول باستکشاف الملائک من إطلاق المادة فيه ان إحراز الملائک من تبعات تعلق التکلیف علی مسلک العدلیه و مع کون القدره و الابتلاء من قیوده و حدوده لا طریق لاستکشافه الا فی بعض الأحيان المستکشف ذلک من الأمور الخارجیه» اگر کسی گفت من قائل هستم که از باب اطلاق ماده ملاک دارم امام فرمود اطلاق ماده از چه باب ملاک می دهد وقتی تکلیف منتفی شده است از این باب تکلیف منتفی شده است که قدرت در فعلیت دخالت دارد. لذا ما در اینجا به محقق خوئی می گوئیم اگر شما می خواهید انکار ملاک کنید از باب اینکه با انتفاء قدرتی که دخیل در فعلیت تکلیف است فعلیت تکلیف از دست رفته است و اگر قدرت قید تکلیف شد و باعث شد فعلیت تکلیف منتفی شود و لذا ملاک منتفی شد این حرف خوبی است ولی از راهی که حضرت امام بیان فرمودند نه از راه شما. این یک مسیر دیگری است که معال این مسیر به این برمی گردد که سازمان حرف مشهور که قدرت را از شرائط فعلیت قرار می دهند غلط است ولی محقق خوئی به استاد خود محقق نائینی نمی خواهد این را بگوید. محقق خوئی با محقق نائینی در این فضا بحث می کند که قدرت از شرائط فعلیت تکلیف است، لکن محقق نائینی می خواهد بین قدرتی که از خطاب می آید و قدرتی که از خود تکلیف می آید فرق بگذارد. لذا دوباره باید به مطلب امام برگردیم. ایشان فرموده است ما می توانیم بگوئیم اگر قدرت قید تکلیف است به این معنا که این قدرت تکلیف را از فعلیت می اندازد و تکلیف منتفی است از باب از فعلیت افتادن تکلیف، آن موقع نمی توان برای ماده اطلاق قائل شد چه با قدرت عقلی و چه با قدرت ناشی از خطاب کار کنید، لذا تعبیر ایشان این است که این تفکیک شما لایفید کما ان القول... فی ملاکات النفس الامریه... تخرص» بعد از اینکه شما قائل هستید قدرت قید تکلیف است از باب نقشی که قدرت در فعلیت تکلیف دارد.

مخلص کلام: از اینجا وارد بحث فضای سوم می شویم. فضای اول با مرحوم آخوند بود که بعد بحث می کنیم. فضای دوم با محقق نائینی است و در این فضا به محقق خوئی می گوئیم که تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی ولودر فضای فرمایش محقق نائینی قابل بحث است ولی این تفکیک به درد شما نمی خورد بعد از آن ملاحظه که محقق نائینی دارد ثانیاً اگر نقد شما به محقق نائینی از باب این باشد که قدرت را از تکلیف می آورد به معنا که فعلیت تکلیف ناشی از قدرت است این حرف خوبی است ولی شما باید تکلیف خود را در این بحث معین کنید.

ما این مطلب محقق خوئی را از باب فرمایش امام قبول داریم لکن در این فضا قبول داریم که قدرتی که شما می گوئید برای ما فرقی نمی کند که از خطاب یا عقل بیاید اگر دخیل در فعلیت تکلیف است و قید و حد تکلیف است یعنی بدون آن تکلیفی نیست. ما به محقق خوئی می گوئیم که اگر شما می گوئید با انتفاء تکلیف احراز مناط نمی شود کرد به کدام فضا بحث می کنید. انصافاً در فضای فرمایش مشهور کلام محقق نائینی پخته تر و قوی تر است. یعنی در مسیری

حرکت کرده است که طبق نظر مشهور دچار مشکل نشود کما اینکه محقق حائری در قم خواسته این کار را بکند و گفته من مناط دارم به خاطر اینکه این قدرت را از خطاب می گیرم نه از تکلیف و لذا مشکل شک در خروج از محل ابتلاء را که به جریان برائت منجر می شود دفع کند مگر ما اصل مبنا را مورد اشکال قرار دهیم. اگر محقق خوئی می خواهد اصل مبنا را اشکال کند و انتفاء تکلیف را سبب برای انتفاء ملاک بدانند حرف خوبی است ولی باید از سیستم مشهور که تفکیک بین انشا و فعلیت است و اینکه علم و قدرت از شرائط است دست بکشند.

ما که حرف امام را قبول کردیم به محقق سبحانی جواب دادیم که حضرت امام به محقق حائری جواب دادند و شما هم باید تکلیف خود را روشن کنید که در موارد شک در قدرت برائتی هستید یا اشتغالی و این مطلب هم ربطی به فحص ندارد و بعد فحص وقتی شک هستید تکلیف چیست. در سیستم امام تکلیف روشن است و قدرت در حد تکلیف نیست و فرمایش محقق خوئی مشکلی ایجاد نمی کند زیرا نه استعمال و نه جد داریم و نه نیاز داریم که مسأله عجز و جوب را بردارد و جوب بر فعلیت خود باقی است.

اگر محقق خوئی بخواهد حرف ما را بزند. قدرت هیچ ربطی به تکلیف ندارد و حد تکلیف نیست و قدرت در وادی امتثال است اگر قدرت نبود مکلف عاجز است و عجز سبب می شود که استحقاق عقوبت پیدا نکند و تکلیف هم سری جای خودش است و هر گاه شک در قدرت کنیم قائل به اشتغال هستیم به این معنا که طبیعی سر جای خودش است بدون هیچ قیدی و مناط هم دارد.

خلاصه اشکال ما به محقق خوئی

حرف نهایی ما به محقق خوئی این است که شما باید تکلیف خود را روشن کنید. یا با سازمان ما قدرت را در وادی امتثال ببرید و عدم قدرت را عذر کنید که با ما همراه شوید. آن موقع این احتمالات لازم نمی آید که با انتفاء قدرت و جوب برود زیرا قدرت قید تکلیف نیست، بله می توان حدس زد که کأن مرحوم آخوند نیز همراه با مبنا ما است. مرحوم آخوند که بین مزاحمت و تخصیص تفکیک می کند و مسأله اراده استعمالی و اراده جدی را اصلاً در اینجا قابل طرح نمی بیند و کأن می گوید در اینجا نباید دست به تکلیف زد. ارتکاز ایشان در اینجا خوب است. ما هم می خواهیم بگوییم این ارتکاز خوبی است. ما صریحاً می گوییم این قدرت کاری به تکلیف ندارد و حد تکلیف هم نیست باب مزاحمت و باب وجود اعدار عقلی و عقلانی در وادی امتثال است.

در اینجا محقق خوئی یک مطلبی دارد که ارزش دارد بر این مطلب ایشان نیز ادا امانت شود. ایشان می فرماید ما در باب حکم عقل در باب اعتبار قدرت قائلیم عقل کاری به حکم شرع نداشته است و فقط در موضوع حکم خودش دخالت

کرده است و موضوع حکم خودش را مطرح کرده است. از اینجا می‌خواهیم وارد فضای سوم شویم. این حدسی که محقق خوئی زده است نظر ایشان را به ما نزدیک می‌کند یا نه؟ باید عبارات ایشان را در محاضرات بررسی کنیم.

پس سه فضای مختلف داریم یکی فضای مرحوم آخوند و فضای محقق نائینی و فضا خود ما. که ما در فضای خود هیچ مشکلی با محقق خوئی نداریم، وجوب سر جای خودش است فضای تراحم برای ما عذر ایجاد کرده است اگر اشتغال به اهم داشتیم عذر مخالفت با مهم را داریم و اگر اشتغال به اهم نداشتیم هیچ عذری نه برای مخالفت با مهم و نه برای مخالفت با اهم نداریم و هیچ مشکلی برای رفتن وجوب نداریم عقل یک حکم در وادی امتثال دارد شارع یک تکلیف کرده است که روال خاص خود را دارد. مناط هم تابع تکلیف است طبیعی هم مطلق است هیچ مشکلی هم ندارد. قدرت نه قید تکلیف است نه تقییدی در ناحیه طبیعی ایجاد می‌کند و مسأله انتفاء تکلیف را دلیل انتفاء مناط یا شک در وجود مناط گرفت.

برای اینکه حرف نهایی مرحوم آخوند را بیان کنیم که قرائن خوبی وجود دارد که مرحوم آخوند در فضای ما دارد بحث می‌کند لکن مرحوم آخوند حتی اگر در فضای خودش بخواهد بحث کند قابل دفاع است.

یک اشکال هم به آیت الله سبحانی داریم که اگر شما مبنای امام را نپذیرفتید احراز مناط را چکار می‌کنید. محقق خوئی به کسانی که گفتند قطع داریم برای وجود مناط اشکال کرد. امام مشکلی با این مطلب ندارد آیت الله فاضل هم مشکلی ندارد زیرا مبنای امام را قبول کرده است.

این جمله محقق خوئی را هم در محاضرات نگاه کنید که ایشان حدس خوبی زده است که عقل بیاید در موضوع حکم خودش دخالت کند نه در موضوع حکم شارع و بعد از این بحث مسأله احراز مناط تمام می‌شود و فقط دلالت نهی گیری باقی می‌ماند.